

انقلاب اسلامی  
نیز اگرچه با  
تصویب قانون  
اساسی، گام  
مهمی در  
نظام‌سازی  
برداشته، اما هنوز  
موفق به تشکیل  
دولت اسلامی  
نشده و اختلالات  
موجود در فرآیند  
تشکیل دولت  
اسلامی، موجب  
بروز مشکلات و  
ناسازواری‌هایی  
در جامعه و کشور  
اسلامی گردیده  
است.

در تعریف انقلاب، عمدتاً بر تغییرات بنیادین در یک نظام مستقر تأکید شده است؛ از این رو انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نیز از این مسئله، مستثنی نیست. در واقع انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های تاریخ معاصر، توانست نظم سلطانی و نظام سیاسی سلطنت را در هم ریزد و ساختار جدیدی را با عنوان «جمهوری اسلامی» ایجاد نماید اما این ساخت جدید از قدرت سیاسی به دلایل فراوانی هیچ‌گاه فرصت پیدا نکرد نظریه‌های متناسب با اهداف انقلاب اسلامی، از جمله «نظریه دولت» مطلوبش را تولید نماید با آنچه به صورت اجمالی در نظر گرفته یا ظرفیت آن را در اختیار داشته به کار بندد. این مدعای اصلی در پاسخ به چرایی عدم دولت‌سازی مطلوب در جمهوری اسلامی ایران است. مطالعه فرآیند دولت‌سازی در جمهوری اسلامی، بدون توجه به نسبت دین و دولت، خاصه نظر اسلام در این باره، امری غیرممکن است و نمی‌تواند به نظر قابل اتکایی منتهی گردد. به همین دلیل باید دیدگاه‌های موجود در رابطه با دولت اسلامی مورد ارزیابی قرار گیرد.

### دولت اسلامی از منظر مستشرقین و تاریخ‌گرایان

از نظر بسیاری از مستشرقین، همانند پاتریشیا کرون، مسلمانان دوران کهن، واژه‌ای در اختیار نداشته‌اند که بر مفهوم دولت به معنای امروزی آن دلالت کند. آنان پیش از آن که خود را تحت حاکمیت نهادهای سیاسی بدانند، تلقی شان این بود که تحت حاکمیت افراد هستند. واژه خلافت نیز فقط بر تشکیلات و نظام اداری خلیفه دلالت داشته است، نه بر واحد سیاسی تحت حاکمیت او. البته این مسئله چندان دور از انتظار نیست و شنیدن آن نباید موجب تعجب باشد؛ چراکه دولت به معنای مدرن و امروزی آن از قرن شانزدهم به بعد، در اروپا شکل گرفته است و نمی‌توان انتظار داشت که ۱۱۵۵ سال پیش، همین معنای مسلمانان آن روزگار مطرح بوده باشد.

### دولت اسلامی از منظر نوگرایان دینی

با این وجود، به نظر داود فیرحی، «دولت در جامعه اسلامی، همانند دیگر جوامع بشری، نه تنها بیانگر وجود مجموعه‌ای از نهادهاست، بلکه حاکی از وجود